

Flowers are bait

فيلم ترجمه و ادیت اٹوپر سدکای تقدیم میکنم

Uploader

Lian

Translator

Lala

Editor

Ivan_Nami

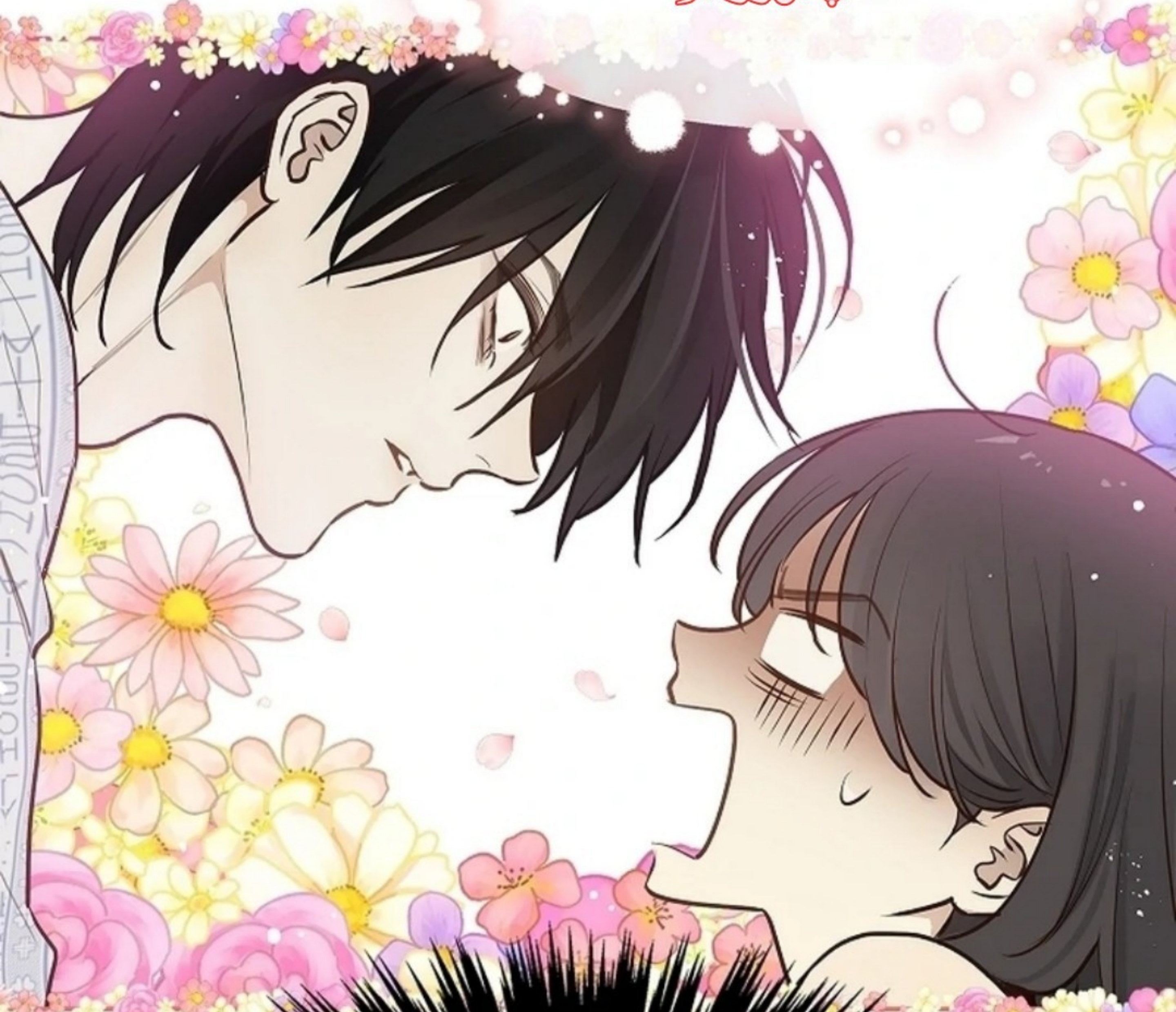
Director

Lian





دنی همسر گوانی
چاگه ووئرا



اون یه دروغ
دیوانه وار بود!!

و طی این مدت،

چند بار پیشمون شدم...؟

ملهم نیست که
چقدر درمونده بودم، ولی همسر؟؟
اوتم نه همسر هرکسی، همسر یه
قاتل...؟



اما حالا
اون حرومی بیهوشه، و
کی میدونه کی بیهوش
میاد...!

الان فرصتم
برای جمع کردن
گندکاریمه.

یه معجزه!!



امروز بعدازظهر
پزشک‌ها اون رو به
طبقه دوم خونم انتقال
دادن



باید مطمئن
باشم که هنوز آرام
در خوابه تا آرام
باشم.

هااا!



아!





...آه.



...فاه...





کوان چائه وو!



کوان چائه وو!؟



اون حرومی
عوضی کدوم قبرستونی
رفته!؟



هنوز حالش
اونقدر خوب نیست.
پس، خیلی نمیتونه دور
شده باشه...

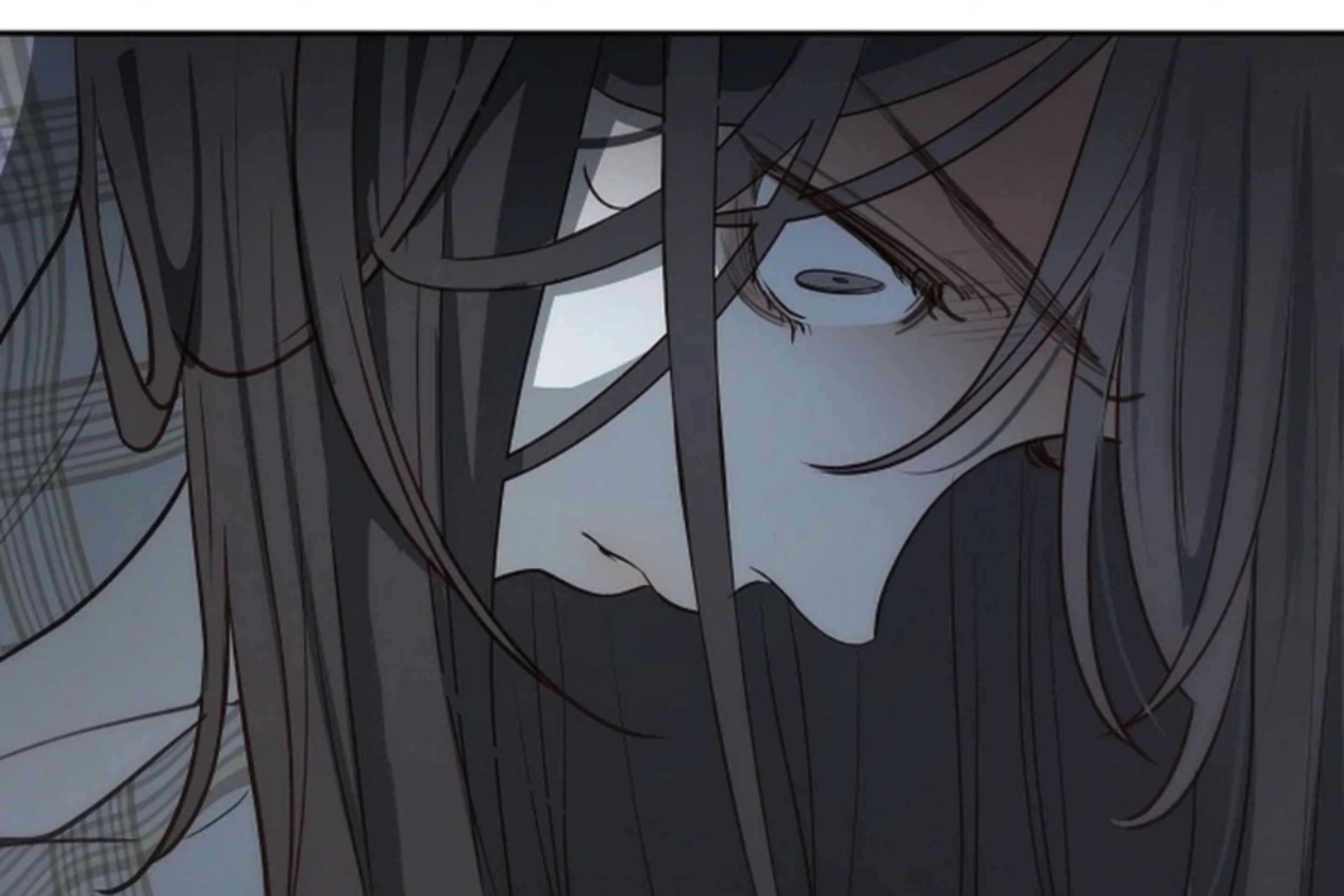


ولی من همه جا رو
دنبالش گشتم و
نبود!

حالا اگه پیداش
نکنم،



چه گپی
بخورم؟!؟







همین الان باید
اون مرد رو به خونه
برگردونی!

کوان -

ک - کوان

چائهوو!

ت - تو به زور
میتونی روی پات
وایسی! چرا اومدی
اینجا...؟!

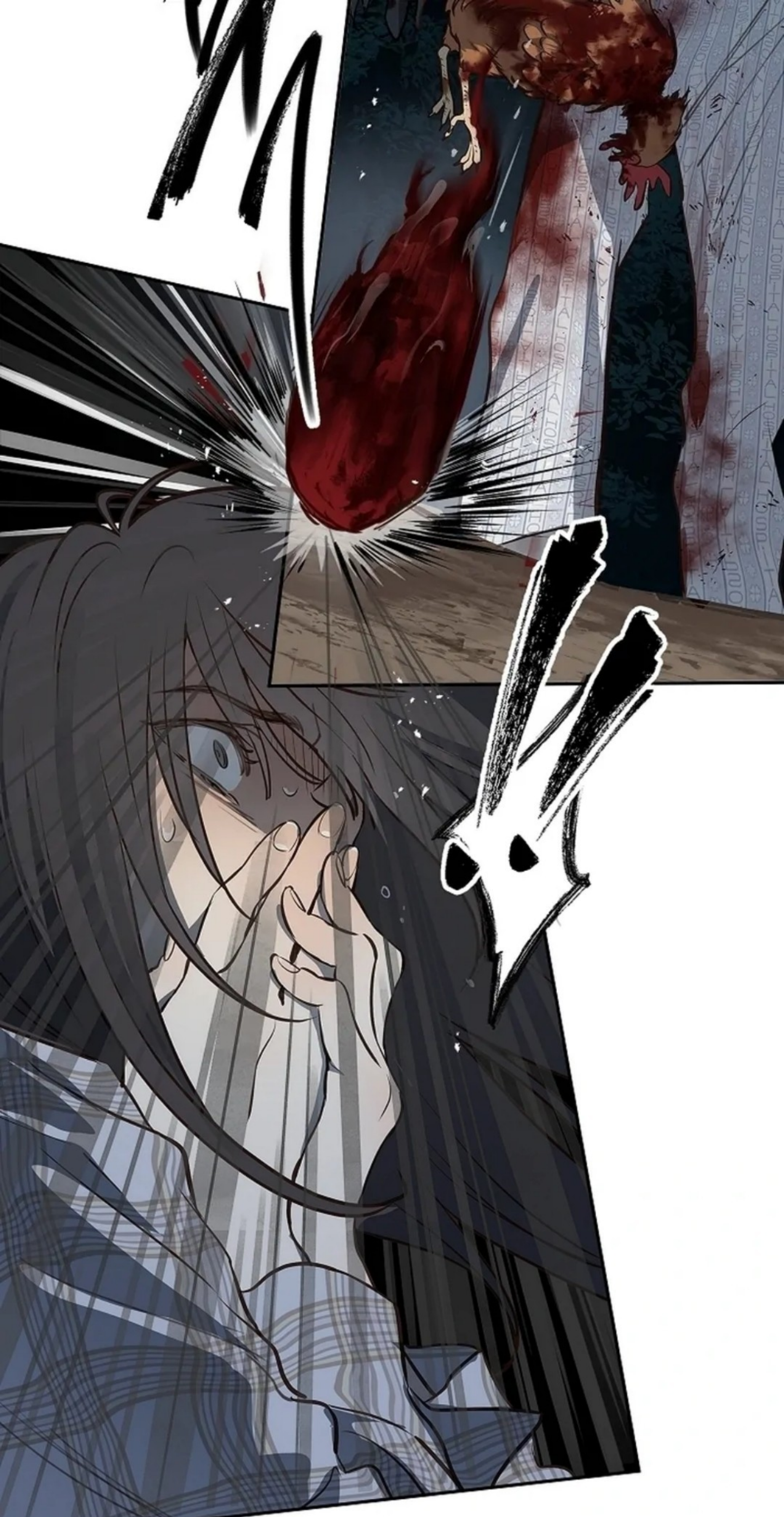
زود باش، اون مرغ
رو بذار پایین و بیا بریم داخل
خونه. زیاد نمیتونی این بیرون
بمونی - وایسا ببینم!

.....

کوان
چائهوو...؟

کوان

کوان



یعنی اون یه
مرغ خام رو با
دندون هاش تیکه پاره
کرده بود؟!

یعنی تنها
مشککش از دست
دادن حافظشه؟!

...کدوم
گوری...

بودی؟

چی...؟
چی-



تنها کسی
که به یاد میارم
تویی...

ولی درها باز
نمیشدن.

...!!

اون در پشتی
رو خرد و خاکشیر
کرده تا من رو پیدا
کنه!؟

این یعنی
من رو یادش میاد؟
درسته؟

نه. نه!

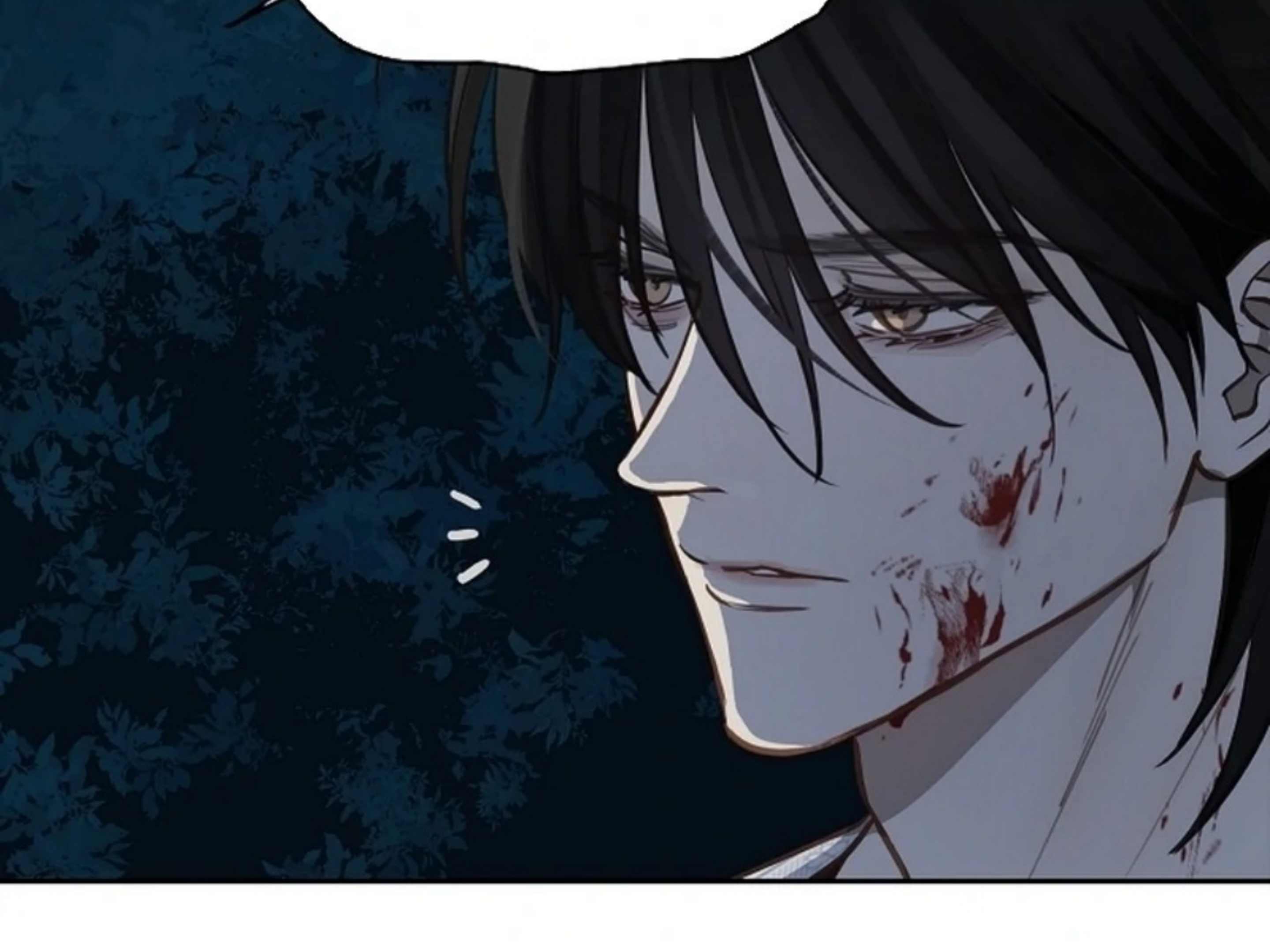
آروم باش.
اون مطمئنا الان
ناپیداره.



هنوز جا برای
انکار هست.

آه، متوجهم!

انگار واقعا گیج
شدی.



کوان چائه وو،
من در واقع دکتریم که
این مدت ازت مراقبت
میکردم.



...خب، در اصل دکتر گل و
گیاهم ولی بازم درست
حساب میشه.

تمام این
مدت بیهوش بودی.
میدونی دیگه؟

برای مدت
طولانی ای انقدر مریض
بودی که حتی بیهوش
نمیومدی.

بخاطر همین،
الان بدنت انقدر
ناپایداره.

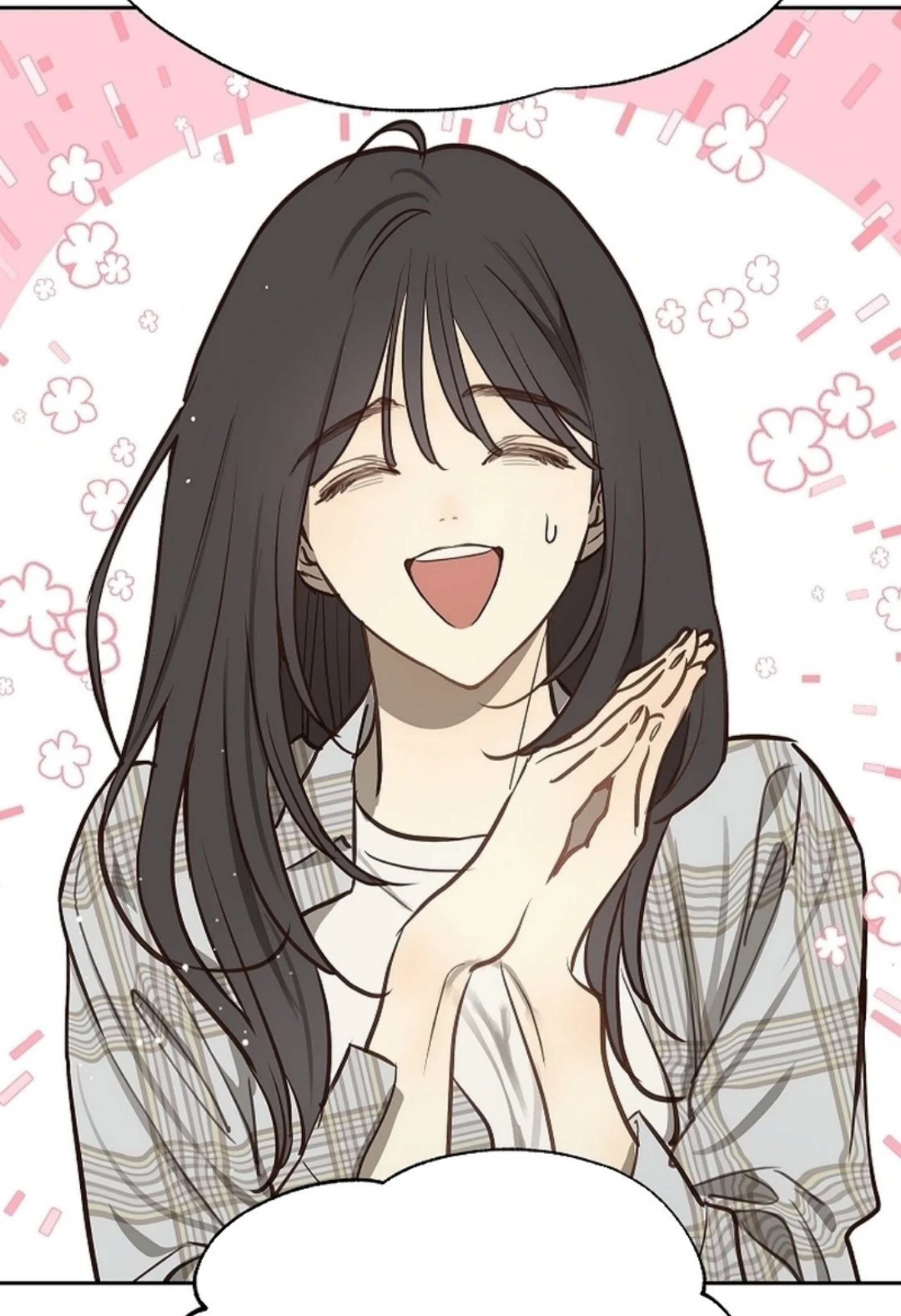


چیزهایی که
میبینی و میشنوی - همشون
بخاطر اینه که ذهنت
ناپایداره.

البته چیزی
برای نگرانی نیست.
به هر حال، همشون
توهمه



پس، یا بریم
خونه... حسابی استراحت
کن و وقتی بیدار شی،



خیلی بهتر شدی!



...یه توهم؟
هم؟





درسته.



اگه واقعی
بودن،

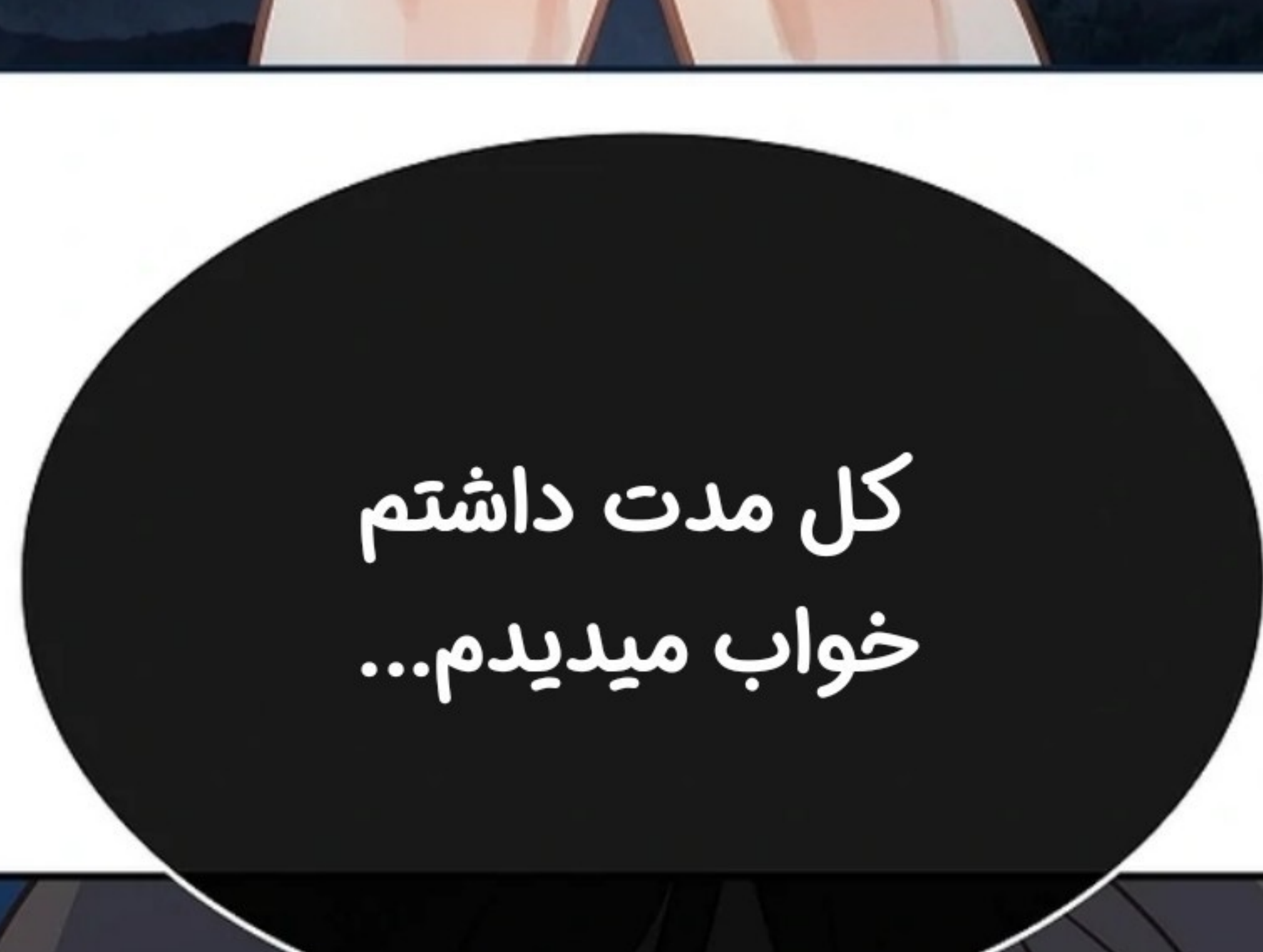


من احتمالا
اینجا نبودم.



...نعم؟

٤٠..



کل مدت داشتم
خواب میدیدم...



که دارم زخم رو
میگام.

HyKokok

پس، نه. گیج
نشدم.



Hyoo



دراصل، الان
همه چیز برام کاملا
واضحه!

Hyoo

Hyoo



من یه زنی
دارم...

79



که الان جلوم
وایساده،

80



81

و سعی داره
تا...

82

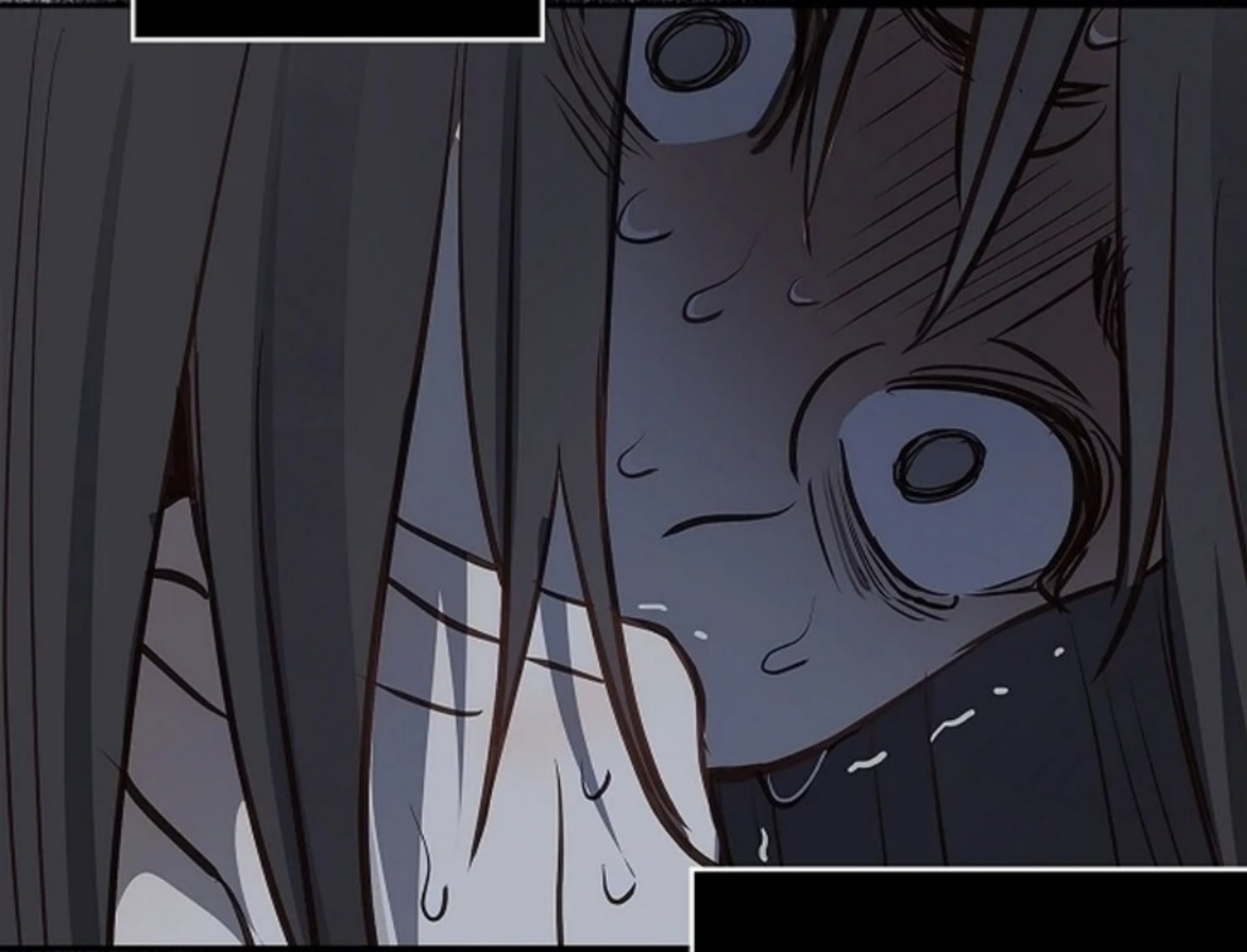


جوش رو برداره
و دربره.





من -



میخوام
فرار کنم.

میخوام بهش بگم
در اشتباهه،

که بگم اشتباه
فهمیده، هرچی شده بگم
تا از این مهلکه فرار کنم.



ولی تله ای
که خودم رو گرفتارش
کردم،

داره من رو در
خود میبلعه،

و من حتی نمیتونم
یه قدم بردارم.



اسمت.



چی-

چی؟

اسمت.



آه...

اسم واقعیم
رو بهش بگم؟



نمیخوام برای بار
سوم حرفم رو تکرار
کنم.

س-سو
لی یئون!!



سو لی یئون.

لی یئون.

با خودت فکر کردی
که به اندازه‌ی کافی زجر کشیدی و
دیگه توان نداری؟ به هر حال، شوهرت
یه اصمق تمام معنا شده که سروکله
زدن باهاش سخته برات، پس با
خودت گفتی بهترین وقته که
بیچونیش؟

ن-نه، اینطور
نیست-

نه؟

از دید تو،
کوان چائه‌وو، حتما ترسناک بوده.
یهویی صاحب همسری بشی که
حتی نمیشناسیش...

من فقط نگران
بودم که حتما چقدر تحت
فشار و اذیتی...

اوه! پس،
اینکار رو برای من
کردی؟

من فقط باید از
این مهلکه نجات
پیدا کنم.



این دیگه چه
کوفتیه؟



به این
ملاحظه‌گری
میگی؟



لی‌ئون، برای
من شرور بهم
نباف!

قانون میگه
ما ازدواج کردیم،
درسته؟



یا میخوای قید
همسرت رو بزنی و
قالش بذاری؟

.....



فکر کنم واقعا
شوهرتم...

چون لحظه‌ای که
این به ذهنم خطور کرد که
میخواهی ترکم کنی، تقریباً مغزم
به حالت انفجار دراومد.



اون بخاطر اینکه که
خصلت روانی‌ای...

لی یئون،
حتما من واقعا دوست
داشتم.

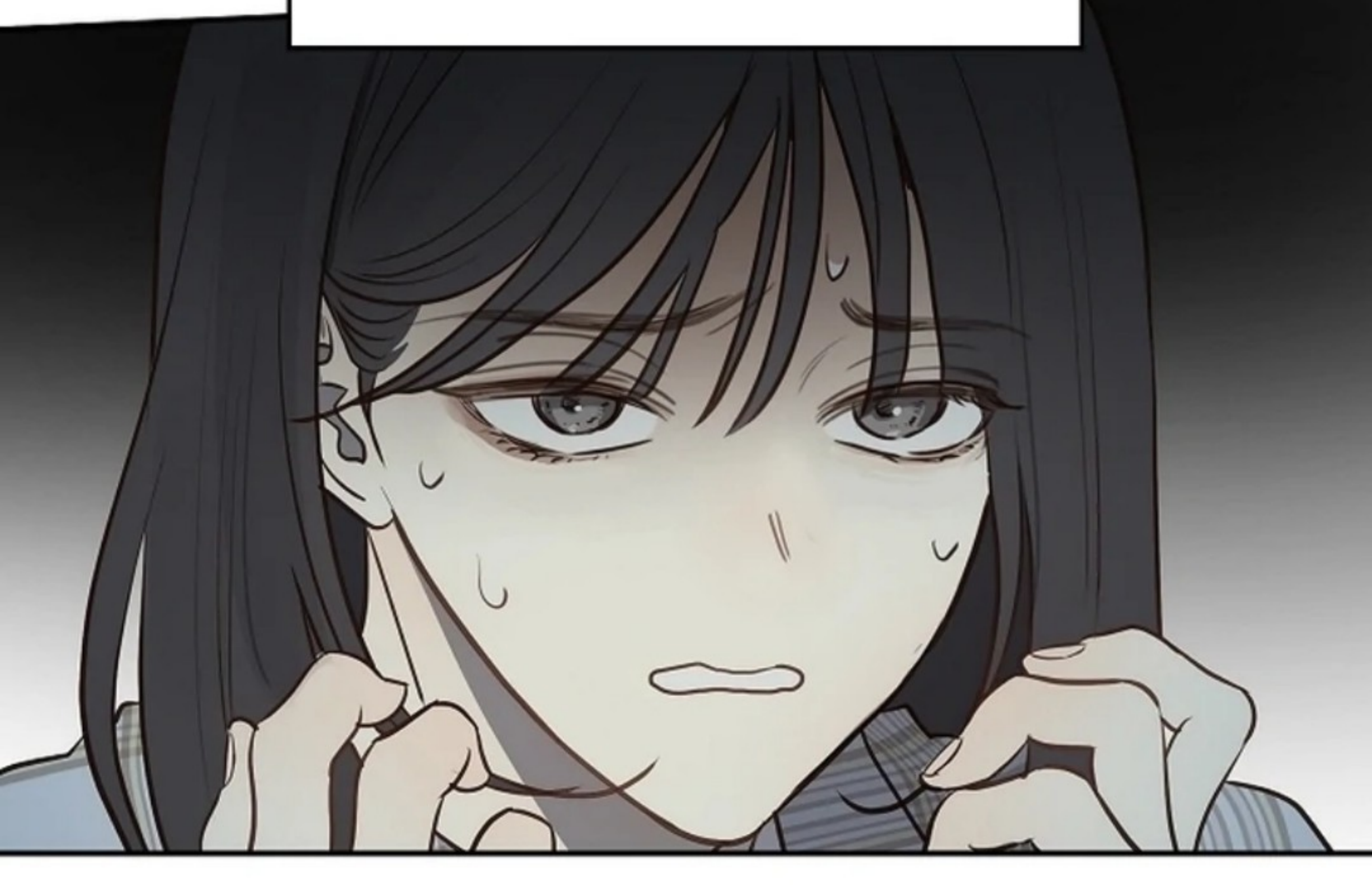


نه،

تو میخواستی
من رو بکشی!

0-0

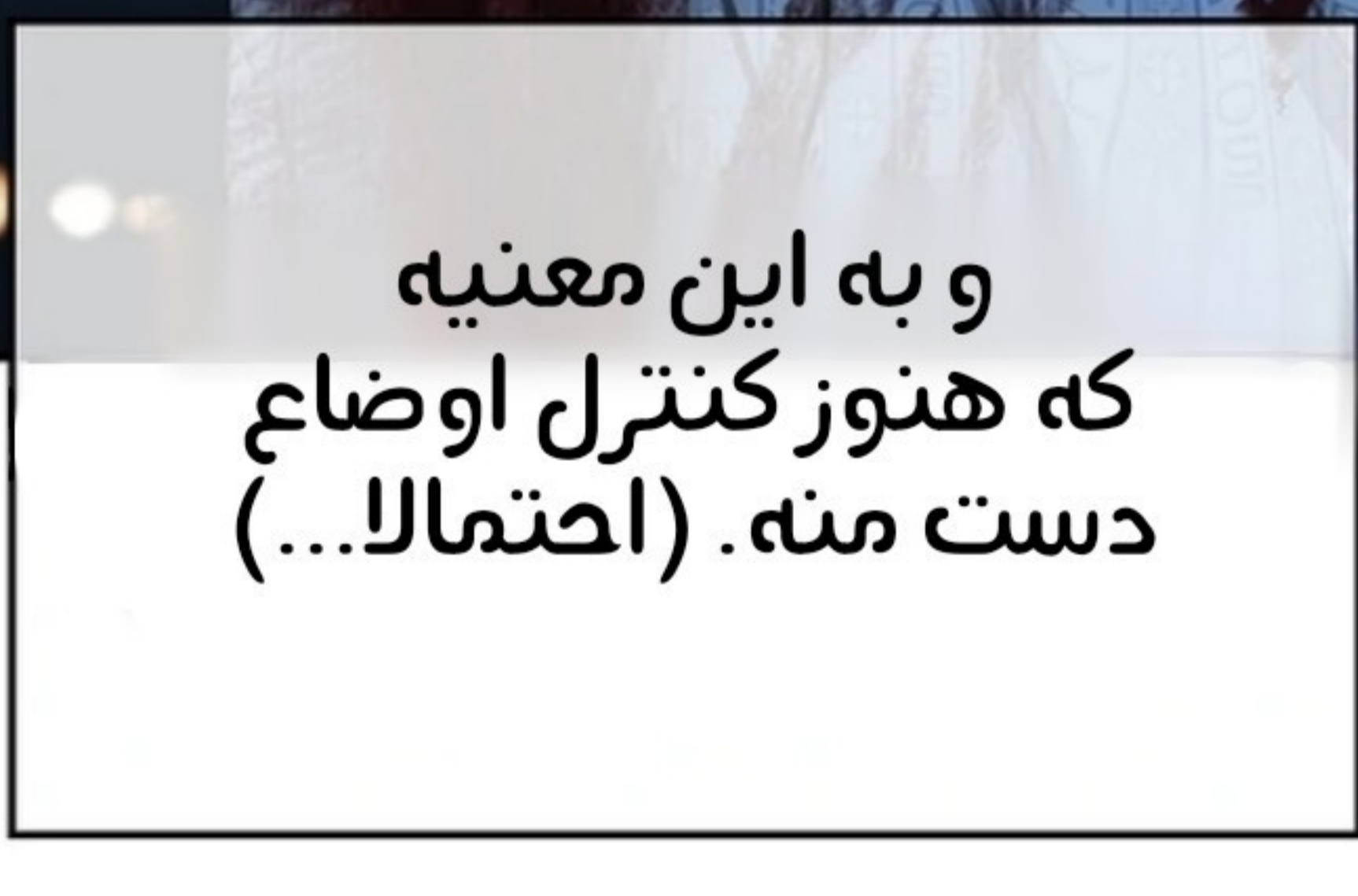
لعنتی! دارم
کاملاً به ساز اون
می رقصم...!



ولی هنوز هم
به ضعف داره. اونم اینه
که اون هیچی رو یادش
نمیاد.



و به این معنیه
که هنوز کنترل اوضاع
دست منه. (احتمالاً...)



فعلاً، فقط باید یه
جوری اوضاع رو راست
وریس کنم و از اینجا
بزنم به چاک.

الله کسی توک شهر
بیستن، به نه میرم!

0-0

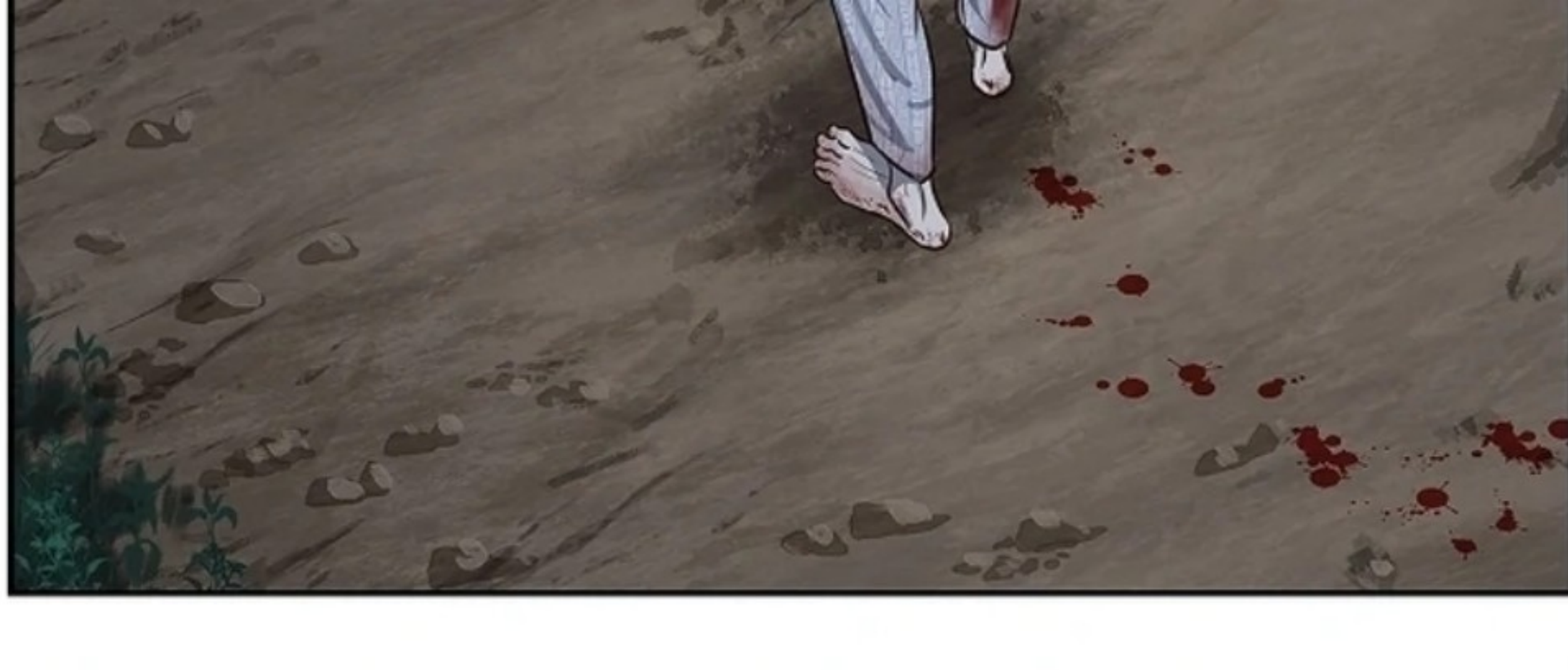
ک- کوان چائه وو،
دیگه برای امشب بسه
فکر کنم. بیا بریم خونه.

ما باید زخم هات
رو پانسمان کنیم.



خونه؟





آه،

آه

منظورت
خونه‌ی نوعروس
دامادیمونه.



آ- آره...

الآن...

نصفه و نیمه کنترل اوضاع
رو داریم؟

آه آه...

آه آه...

ادامه دارد...

سلام

این فایل که هم‌اکنون خوندید،
توسط تیم بزرگ تلگرامی

Aoi Seaki

ترجمه و ادیت شده و برای شما
و بقیه افرادی که به مانهوا
خوندن علاقه دارن آماده
شده.

تیم آئویی سکای فقط و
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی رویکا، سروش،
ایتا، اینستا و بقیه پیام‌رسان‌های داخلی و
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،
بدونید بدون اجازه‌ی تیم ما گذاشته شده
و این کار دزدی محسوب میشود و به
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:



[HTTPS://T.ME/AOISEKAI](https://t.me/AOISEKAI)